

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

خلاصه بحث گذشته

بحث در این است که آیا لا حرج در حرج استقبالی هم جریان دارد یا خیر؟ گفتیم که در اینجا باید یک توجهی به بحث لا ضرر کنیم. بزرگان و فقها در بحث لا ضرر تصریح کردند که در مسئله جریان لا ضرر فرقی نمی‌کند بین ضرر حالی و ضرر استقبالی و این را توضیح دادیم، ادله‌اش را هم بیان کردیم، اما نکته‌ای که نتیجه گرفتیم این بود که بین لا ضرر و لا حرج ملازمه‌ای وجود ندارد؛ یعنی کسی نمی‌تواند بگوید چون در لا ضرر می‌گوئیم شامل ضرر استقبالی می‌شود پس در لا حرج نیز همین حرف را باید بزنیم! ملازمه‌ای وجود ندارد؛ زیرا ضرر یک نوع نقصان است و در آنجا ادله می‌گوید و لذا خوف از ضرر موضوع برای رفع یک حکمی است، رفع وجوب، کسی که در باب حج خوف ضرر دارد دیگر مستطیع نیست و حج بر او واجب نیست. اما حرج عنوان مشقت است، ما باید ببینیم از خود ادله لا حرج چه استفاده می‌شود.

به بیان دیگر، ضرر و حرج دو موضوع است نه یک موضوع واحد تا بگوئیم همان طوری که ضرر در استقبالی جریان دارد حرج هم در استقبالی جریان داشته باشد.

بررسی شمول ادله «لا حرج» نسبت به حرج استقبالی

در لا حرج به ادله اربعه تمسک شده، این ادله را باید یک مروری اجمالی کنیم ببینیم آیا این ادله در حرج استقبالی هم جریان دارد یا خیر؟

دلیل اول: آیات

اولین دلیلی که استدلال شده آیات قرآن است، به چند آیه از قرآن برای لا حرج استدلال شده است:

آیه اول

یکی آیه که خدای تبارک و تعالی می‌فرماید: «وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ» [1]، در اینجا لازم نیست همه وجوه استدلال به این آیات را توضیح بدهیم. درباره «ما جعل علیکم فی الدین من حرج»، ما در رساله لا حرج گفتیم پنج احتمال وجود دارد و در احتمال پنجم سه بیان وجود دارد، اگر بیان سوم از احتمال پنجم را گفتیم قرینه‌ای برایش داریم می‌شود به این ذیل برای قاعده لا حرج استدلال کرد.

بیان سوم احتمال پنجم این است که بگوئیم خداوند می‌فرماید: همه آنچه من جعل و تشریع کردم مغبّاست به اینکه مستلزم حرج نباشد، اما اگر رسید به حدّ حرج حکم برداشته می‌شود. بعضی از احتمالات این است که «ما جعل علیکم فی الدین من حرج»، یعنی آنچه برای شما هست احکام آسانی است و حرجی نیست، حتی جهاد هم حرج نیست، هر آنچه که خدا جعل کرده در آن حرج نیست، اگر هم در ظاهر حرج هست شما نباید به این ظاهر توجه کنید و این باطنش برای شما یسر و سهله است. طبق این معنا اصلاً چیزی به نام قاعده لا حرج از آن استفاده نمی‌شود، بگوئیم خدا خبر می‌دهد «ما» هم مای نافی است، «ما جعل علیکم

فی الدین من حرج»؛ یعنی تمام این دستورات از واجبات، محرمات، هر چه برای شما جعل کردم هیچ کدام حرجی نیست، اینجا دیگر چیزی به نام قاعده لا حرج نداریم.

دیدگاه برگزیده درباره «لا حرج»

طبق دیدگاه برگزیده ما که همین را اختیار کردیم، خدای تبارک و تعالی می‌فرماید اگر یک جعلی منتهی به حرج شد از مجعول بودن خارج می‌شود؛ یعنی تمام این مجعولاتی که داریم از وجوب نماز، روزه، حج، تا اندازه‌ای است که به حرج و یک مشقتی نرسد، البته مشهور می‌گویند «مشقة لا تتحمل عادتها»، ما گفتیم این لا تتحمل هم در معنای لغوی حرج نیست، تا مادامی که به مشقت نرسد، مثلاً در کشورهای اسکاندیناوی که گاهی اوقات شش ماه شب و شش ماه روز است، یا 21 ساعت روز است اگر بخواهد این مدت روزه بگیرد نمی‌تواند، آنجا می‌گوئیم این حرجی است و این وجوب روزه در آن زمان از تو برداشته می‌شود و قضایش را باید انجام بدهی، حرج برمی‌دارد.

بنابراین طبق این بیان روی این بیان لا حرج حاکم بر همه ادله اولیه می‌شود، روی آن بیان قبلی که خدا می‌فرماید آنچه من جعل کردم حرجی نیست، این نسبت به ادله اولیه حکومتی ندارد و فقط یک خبری می‌دهد، می‌گوید هر چه که جعل کردم حرجی نیست، اگر هم باید 21 ساعت روزه بگیرد حرجی نیست ولو به حسب ظاهر خیال کنید حرج باشد، آنجا روی این احتمالات حکومت بر ادله اولیه نیست، اما روی این احتمال پنجم بر اساس آنچه در آن رساله آوردیم، پنج احتمال در این «ما جعل علیکم فی الدین من حرج» دادیم که احتمال پنجم هم سه بیان دارد، روی بیان سوم از احتمال پنجم لا حرج به صورت قاعده درمی‌آید که حکومت بر همه ادله اولیه دارد مثل لا ضرر.

حال بحث در این است که آیا می‌توانیم بگوئیم اگر بخواهیم یک حکمی را امروز امتثال کنیم اعم از وجوب یا حرمت، منتهی امتثال این موجب حرج در استقبال است، مثلاً ده سال بعد حرج لازم می‌آید، آیا می‌توانیم بگوئیم شارع می‌گوید همین حکم هم مشمول «ما جعل» است؟

دیدگاه برگزیده درباره شمول «لا حرج» نسبت به حرج استقبالی حفظ جنین

دیدگاه ما این است که دو راه برای شمول آیه نسبت به سقط جنین وجود دارد:

راه اول: اطلاق آیه شریفه

«ما جعل» اطلاق دارد و می‌گوید: اگر یک حکمی یک جعلی موجب و منتهی به حرج شود «سواءً كان الحرج حالياً أو استقبالياً»، خداوند آن را جعل نمی‌کند، اطلاق این دلیل و این آیه شامل حرج استقبالی هم می‌شود. یک امتثالی است که الآن انجام می‌دهیم و حرجی در کار نیست، الآن این بجهای که ناقص الخلقه است و سقط نمی‌شود حرجی نیست، اگر بخواهیم حرمت سقط را رعایت کنیم، اینجا حرمت سقط جنین موجب حرج استقبالی است؛ یعنی اگر الآن بخواهیم امتثال کنیم سقط انجام نشود دو سال بعد، سه سال بعد، پنج سال بعد، البته باید یقین باشد، آیه می‌گوید این هم برداشته می‌شود یعنی اینجا حرمة السقط برداشته می‌شود.

بنابراین به نظر ما «ما جعل فی الدین»، طبق احتمال پنجم «اذا كان موجباً للحرج یرفع»؛ این مجعولات برداشته می‌شود، می‌گوئیم الآن «حرمة السقط موجبة للحرج»، کما اینکه در جایی که وجوب حفظ است، می‌گوئیم «وجوب الحفظ موجب للحرج»، چطور وجوب الحفظ را برمی‌دارد و می‌گوید حفظش واجب نیست؟ حفظ این نفس، این هم همینطور است، فرقی نمی‌کند. پس خود این «ما جعل» اطلاق دارد؛ یعنی ما برای حرج استقبالی به ما اطلاق ما جعل تمسک می‌کنیم، می‌گوئیم خدا می‌گوید من جعل نکردم، چه حرج حالی باشد و چه حرج استقبالی.

راه دوم: تعلیل در آیه شریفه

راه دوم این است که کاری به اطلاق نداشته باشیم این تعلیل است، می‌گوید: در دین من مجعول حرجی نیست، این علت است. بگوئیم این علت همان‌گونه که در زمان حال موجود است در زمان استقبال هم موجود است، اینها دو بیان هستند از جهت فنی و بین‌شان فرق وجود دارد.

تفاوت دو راه

در بیان اول ممکن است کسی بگوید: شارع در مقام بیان انواع حرج در آیه نیست تا این‌که بگوئید برای اطلاق شارع باید در مقام بیان اقسام الحرج باشد، بلکه در مقام این است که بگوید ما مجعول حرجی نداریم، اما بر این بیان دوم آن اشکال وارد نیست، می‌گوئیم این عنوان تعلیل را دارد، «ما جعل علیکم فی الدین من حرج» یعنی «الحرج علة لعدم الجعل»، این علت هم در حال می‌تواند باشد و هم در استقبال، شما که می‌گوئید «الحرج علة لعدم الجعل»، یعنی فقط حرج حالی علة لعدم الجعل؟ نه، حرج استقبالی هم «علة لعدم الجعل».

ما در رساله لا حرج هم گفتیم که اگر یک جهادی حرجی شد؛ یعنی حرج متعارف خودش که باید از زن و فرزند جدا شود و به مرز برود و غذاهای عجیب و غریب می‌دهند، مثل ایام جنگ که رزمنده‌ها می‌گفتند امروز ساچمه پلو داریم! گاهی اوقات صبح ظهر و شب از همین می‌دادند، اینها خودش حرجی است ولی حرج متعارف است، در بیابان‌ها در خاک بودن، تشنه و گرسنه بودن، اینها حرج متعارف است. حال اگر یک حرج زائد بر متعارف باشد، آنجا هم لا حرج جریان پیدا می‌کند.

آیه دوم و سوم

آیه ششم سوره مائده است: «مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ» [2]؛ خداوند نمی‌خواهد بر شما جعل حرج کند؛ یعنی حکم حرجی را جعل نمی‌کند، این هم اطلاق دارد. چه حرج حالی و چه حرج استقبالی.

آیه 185 بقره خداوند می‌فرماید: «يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَ لَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ»، پس ما از قرآن و از اطلاقش توانستیم حرج استقبالی را استفاده کنیم.

دلیل دوم: اجماع

دلیل دوم دلیل اجماع است که عده‌ای از اصولیین، صاحب فصول، مرحوم طباطبائی صاحب مفاتیح الاصول، گفتند اجماع مسلمین بر نفی حکم حرجی است. اجماع دلیل لبی است و اطلاق ندارد که ما به اطلاقش خواهیم تمسک کنیم، می‌توانیم به اطلاق معقد اجماع تمسک کرده و بگوئیم معقد اجماع اطلاق دارد.

دلیل سوم: عقل

عمده دلیل عقل است، چهار بیان برای استفاده لا حرج از دلیل عقلی شده است:

1. یک بیان گفته‌اند تکلیف حرجی از مصادیق تکلیف به ما لا یتطاق است.
2. بیان دوم، گفته‌اند تکلیف حرجی امتناع عرفی دارد.
3. بیان سوم، گفته‌اند تکلیف حرجی موجب اختلال نظام است.
4. بیان چهارم، از راه قاعده لطف، گفته‌اند تکلیف حرجی بر خلاف مقتضای لطف الهی است.

بررسی دلیل عقلی

بعضی گفته‌اند عقل تکلیف به ما لا یتطاق را ممتنع می‌داند، طبق این بیان تکلیف حرجی چون از مصادیق تکلیف به ما لا یتطاق است ممتنع می‌باشد. اشکال این بیان آن است که تکلیف حرجی ما لا یتطاق نیست، اصلاً تکلیف حرجی جایی است، چون مسئله امتنان است، «ما جعل علیکم فی الدین من حرج» یک امتنان است و امتنان جایی است که انسان می‌تواند انجام بدهد، اما حرج برایش هست و سخت است، خیلی سخت است. پس دلیل اول کنار می‌رود (که البته ما در لا حرج این معیار که مشهور قائلند لا

حرج امتنانی است را رد کرده و گفتیم از باب تسهیل است بین ملاک تسهیل و بین ملاک امتنان فرق وجود دارد).

بیان دوم هم مثل بیان اول است می‌گوئیم آنچه امتناع عرفی دارد شارع آن را نمی‌تواند واجب کند؛ یعنی چیزی که عرفاً امتناع دارد و باز آنچه امتناع عرفی دارد با امتنان سازگاری ندارد.

بیان سوم آن است که تکلیف حرجی موجب اختلال نظام است؛ یعنی اگر شارع بخواهد ما را به یک تکالیف حرجیه مکلف کند، انسان باید دست از زندگی و کار بردارد و دائماً باید مشغول تکالیف حرجیه باشد، شارع حرج را برداشته برای اینکه اختلال نظام لازم نیاید. آنجا هم این را جواب دادیم که درست نیست، در اقوال و امت های گذشته تکالیف حرجی بوده. «لا تحمل علینا إصرأً كما حملته علی الذین من قبلنا، لا تحملنا ما لا طاقة لنا به» [3]، در گذشته اینها بوده‌اند، پس این هم درست نیست. به قاعده لطف هم که بیان چهارم از دلیل عقلی است اشکالاتی کردیم.

بررسی شمول دلیل عقلی نسبت به حرج استقبالی

ما فرض کنیم عقل یا به ملاک ما لا یتاق، اختلال عرفی، قاعده لطف و ... یک فقیهی یکی از این ملاک‌ها را پذیرفت که عقل به یکی از این ملاک‌ها لا حرج را قبول می‌کند و می‌گوید: شارع نمی‌تواند مجعول حرجی داشته باشد؛ یعنی عقل می‌گوید مجعول حرجی قبیح و بعد هم قاعده ملازمه را کنارش بگذاریم «کل ما حکم به العقل حکم به الشرع»، پس شارع هم مجعول حرجی ندارد.

اگر کسی این را پذیرفت باز هم این اطلاق دارد. اطلاق یعنی از حیث دلیلش، شما یک وقت می‌گوئید عقل هم مثل اجماع دلیل لبی است، در ادله لبی باید به قدر متیقن اکتفا کنیم، قدر متیقن هم حرج حالی است، ولی می‌گوئیم اینجا چون دلیل دارد دلیل تکلیف ما لا یتاق است و تکلیف بما لا یتاق بین دلیل حالی و استقبالی فرق نمی‌کند، دلیل اختلال نظام است و بین حال و استقبال فرقی نمی‌کند، دلیل قاعده لطف است و چون ملاک حکم عقل اینجا روشن است این چنین است.

در اینجا باید بگوئیم اینکه به ما در فقه یاد می‌دهند ادله لبی مثل ادله عقلی است و به قدر متیقن باید اکتفا بشود، باز آنجا هم می‌گویند که اطلاق از اوصاف لفظ است، می‌گوئیم «هذا اللفظ مطلق»، مولا گفت «اعتق رقبة» و رقبه لفظ است «لفظاً مطلقاً» مشتمل المؤمن و الکافر»، اما بر عقل و اجماع لفظ نداریم که بخواهیم اطلاق گیری کنیم. اینجا باید چکار کنیم؟

در اینجا می‌گوئیم قوی‌تر از آن اطلاق وجود دارد، یک وقت حکم عقلی داریم که ملاکش برای ما روشن نیست و می‌گوئیم باید قدر متیقن‌گیری کرد، اما اگر ملاک حکم عقلی برای ما روشن بود باید به آن ملاک مراجعه کنیم، از ملاک یا اختصاص استفاده می‌شود یا عمومیت، معمولاً هم عمومیت استفاده می‌شود. می‌گوئیم چهار مثال برای حکم عقل ذکر شده، اینها می‌شود ملاکات و وقتی به این ملاکات مراجعه می‌کنیم ملاکات عمومیت دارد و اختصاص به حرج حالی ندارد.

جمع‌بندی

بنابراین از آیات و عقل استفاده می‌کنیم که این مطلب مسلم است که «لا فرق بین الحرج الحالی و الاستقبالی»، روایاتی هم که در قاعده لا حرج آمده نوعاً مضمونش همان مضمون آیات است و اطلاق از آن استفاده می‌شود. در نتیجه با این بیان حرج در حرج استقبالی هم جریان دارد. گفتیم برای بحث غربالگری اگر این بحث برایتان منفع نباشد مشکل پیدا می‌کنید، ما گفتیم چند تا بحث مبنایی مطرح کنیم و این هم آخرین بحثش بود، از جلسه آینده فروع غربالگری را شروع می‌کنیم.

پاورقی

- [1] . سورہ حج، آیہ 78.
- [2] . سورہ مائدہ، آیہ 6.
- [3] . سورہ بقرہ، آیہ 286.